



سال پنجم / تابستان ۱۳۹۵

گفتمان‌شناسی انتقادی: روندها و چشم‌اندازهای نو

گفتگو با دکتر مجید خسروی نیک، استاد گفتمان‌شناسی و رسانه، دانشگاه نیوکاستل^۱

• اسماعیل یزدان پور^۲

گفتمان‌شناسی انتقادی یا همان «تحلیل انتقادی گفتمان» که می‌شناسیم و یکی از مهم‌ترین ابزارهای پژوهشی روز شده است، چیست و چه مسیری را طی کرده است؟ چه نسبتی با سایر علوم انسانی و اجتماعی دارد و چه رویکردی در قبال سایر نظریه‌های مطرح روز اتخاذ کرده است؟ مهم‌تر از همه، گفتمان‌شناسی انتقادی چه نگاهی به واقعیت دارد و چه تضمینی برای پوشش دادن همه ابعاد آن ارائه می‌کند؟ در این گفت‌وگو با دکتر مجید خسروی نیک، دانش‌آموخته دانشگاه لنکستر و استاد «گفتمان و رسانه» دانشگاه نیوکاستل، ریشه‌ها، مسیر، و آینده گفتمان‌شناسی انتقادی مرور می‌شود و در هر لحظه از این سیر تاریخی، مسائل خاص آن به بحث گذاشته می‌شود و چالش‌ها و کاستی‌هایی که به پوست‌اندازی و نو شدن مکرر این رشته در طول دو دهه گذشته انجامیده، فهرست می‌شوند. در پایان با طرح بحث پیرامون شرایط و پیامدهای شیوه جدید تولید گفتمان در فضاهای رسانه‌ای جدید، افق‌هایی برای آینده گفتمان‌شناسی انتقادی تصور می‌شود، افق‌هایی متفاوت در شیوه تولید گفتمان و یکسان در تولید قدرت.

۱. مجید خسروی نیک، استاد مطالعات گفتمان و رسانه، دانشگاه نیوکاستل، Majid.khosravini@newcastle.ac.uk
۲. پژوهشگر و مترجم آزاد، esmail@gmail.com

یزدان‌پور: آقای دکتر، شما زبان‌شناسی خواندید، در آن بخشی که به زبان‌شناسی اجتماعی معروف است و می‌شود به تعبیری آن را زبان‌شناسی انتقادی هم دانست، دوره فوق لیسانس را در دانشگاه شیراز گذرانیدید و ادامه تحصیلاتتان را در نزد استاد‌های بزرگ و مشهور این رشته گذرانیدید، در شاخه‌ای از زبان‌شناسی که در ایران با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان» شناخته شده است. بیشتر از این رشته بگویید، چشم اندازهایی که در ابتدا در ایران دیدید و تفاوت‌هایی که در ادامه مسیر با آن مواجه شدید.

دکتر خسروی نیک: همان‌طور که می‌دانید زبان‌شناسی اساساً، به قول پروفیسور شیلتون، همیشه از این ترس داشته است که از حوزه رشته‌ای خود خارج شود و با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی بیامیزد. این مسئله برای مدتها هويت اصلی رشته زبان‌شناسی بوده است، بدین معنا که تنها به تحلیل صرف زبان پردازد. در دوره‌ای که من در دانشگاه شیراز و در محضر دکتر یار محمدی تحصیل می‌کردم، در کنار دوستان از جمله خود شما، تمرکز ما به زبان‌شناسی به مثابه شاخه‌ای از علوم اجتماعی بود. در عین حال، در همان سالها هم دانشگاه شیراز حتی با وجود دکتر یار محمدی و غیره به شدت، به عقیده من، متمرکز بر زبان‌شناسی محض بود، مثل معناشناسی، تا حدودی منظور شناسی، نحو، آواشناسی، ریشه‌شناسی و این‌گرایش‌هایی که به نوعی گرایش‌های کلاسیک رشته زبان‌شناسی حساب می‌شوند. در همان زمان، که البته خیلی سال هم از آن تاریخ گذشته است، در دنیا رویکرد گفتمان‌شناسانه انتقادی مطرح شده بود که البته کتابهایش خیلی هم در دسترس نبود. این رویکرد ادعا داشت که تحلیل گفتمان (و البته نه تحلیل گفتمان انتقادی) را به طریق زبان‌شناختی و توصیفی انجام می‌دهد. بدین ترتیب که یک متن را به لحاظ ساختارهای فراجمله‌ای‌اش توصیف می‌کنند و به ارتباطات درون‌متنی می‌پردازد. تحلیل گفتمان انتقادی استدلال می‌کند که چنین تحلیلی بدون اینکه زمینه استفاده متون در اجتماع را در نظر گرفته شده باشد کامل نیست و باید ببینیم که مثلاً این تحلیل زبان‌شناختی در بافت مربوطه چه معنایی را متبادر می‌کند.

البته این منظر قبلاً در منظور شناسی بوده است اما منظورشناسی شامل مطرح کردن سطح بسیار محدودی از بستر استفاده از متن است. این تعریف حداقلی از بستر ارتباطی صرفاً معطوف به اصول ارتباطی گرایس^۱ می‌باشد و به شدت وابسته به رویکرد کلی زبان‌محور (نه گفتمان‌محور) می‌باشد.

یزدان‌پور: یعنی تا اینجا که من متوجه شدم، زبان‌شناسی علمی بود که در درون خودش بود و دوست داشت که خود زبان را از بقیه بافتش (بسترش) مجزا کند و آن را تحلیل کند. این هست که

1. Grice

بحث آواشناسی هست، بحث 'ریخت‌شناسی هست و بحث‌های صرف و ریشه‌شناسی هستند. این‌ها همه بحث‌هایی بودند که داخل زبان رخ می‌داد و زبان‌شناسی علاقه داشت که به این وجه درونی زبان بپردازد. شما می‌گویید آنجا نقطه عطفی بود که در آن تاریخ، مقطع زمانی که زبان‌شناسی بیشتر متوجه بافت و بسترش شد و آمد تا ریشه‌ها و روابط خودش را با بسترش ترمیم کند.

دکتر خسروی نیک: بله، کلیت گردش زبان‌شناسی به سمت بافت دارای قدمتی بیشتر از پنجاه سال نیست در حالیکه تاریخ زبان‌شناسی شاید به قرن‌ها برسد. در زبان‌شناسی همیشه به این ترتیب بوده است که داده زبانی از بستر استفاده جدا شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. البته توصیف‌های خیلی دقیق، گرامرنویسی‌ها و تألیف‌های خیلی بزرگی وجود داشته‌اند در شاخه‌هایی مثل آواشناسی یا ریخت‌شناسی. ولی این مباحث که زبان در عین همان موقع که در حال اتفاق افتادن است چگونه استفاده شده است و چرا بدین گونه استفاده شده است، چرا دریافت این زبان برای یک فرد با فرد دیگر متفاوت است خیلی اخیر هستند. حداکثرش ما می‌توانیم برگردیم به منظورشناسی^۱ و ماکسیم‌های گرایس اشاره کرد. مثلاً ماکسیم کیفیت این است که وقتی که من سئوالی از فردی می‌پرسم و آن فرد جواب بی ربطی می‌دهد، این هم ارتباطی معنادار است و دلیل دارد، پس باید دید که این مفهوم در این زمینه چگونه انتقال پیدا می‌کند.

بعد از منظورشناسی خیلی از رشته‌ها از جمله زبان‌شناسی به این نتیجه رسیدند که کلاً باید وارد بافت شوند. یعنی باید بافت^۲ اجتماعی-فرهنگی به طور عام در تحلیل کلام و تحلیل گفتمان مطرح شود. چون در آن زمان که این رویکرد تازه مطرح شده بود و دکتر یارمحمدی کمابیش با این روش آشنا بودند، من پایان نامه فوق لیسانسم را با این دیدگاه انجام دادم و برای خودم هم خیلی جالب بود. بیشتر این مطرح بود که حالا که تحلیل گفتمان را یاد گرفتیم، تحلیل انتقادی گفتمان را هم یاد بگیریم. انتقادی به همان معنای بافت‌سازی^۴. من در کتاب اخیرم (KhosraviNik 2015) هم مطرح کردم که یکی از تعریف‌هایی که از مفهوم انتقادی وجود دارد این است که توصیف‌های زبانی را بافت‌سازی کنیم. در همان بافت‌سازی بالاخره شما باید محتوای فرهنگی و یا اجتماعی‌اش را هم در نظر بگیرید. بنابراین یکی از معناهای اصلی انتقادی این است.

یزدان پور: در ایران بحث انتقادی را با مکتب فرانکفورت بیشتر می‌شناسیم. آیا نوع بحث‌هایی که در آنجا مطرح شدند بر شکل‌گیری تحلیل انتقادی گفتمان اثر داشتند؟

دکتر خسروی نیک: به طور کلی بله زیرا این‌ها به هم مربوط بودند، از کارهای استوارت هال^۵

1. Morphology
2. Pragmatics
3. Context
4. Contextualisation
5. Stuart Hall

گرفته تا مطالعات فرهنگی رسانه از جمله مکتب فرانکفورت به شدت تأثیر داشتند. به این معنا که کار محقق علوم انسانی این نیست که فقط جامعه را توصیف کنند. باید با جامعه تعامل داشته باشد. باید برای بهبود جامعه به نوعی مداخله علمی کند. اما در گرایش‌های مختلف گفتمان‌شناسی مکتب فرانکفورت به میزان مختلفی تأثیر داشته است. در این بین، مهم‌ترین گروه یا روش، روش گفتمان‌شناسی تاریخی^۱ روث وداک^۲ (Reisigl & Wodak 2016) است که مستقیماً و عملاً و به طور قابل ملاحظه‌ای از مکتب فرانکفورت و هابرمس^۳ صحبت می‌کند و کاملاً خودش را وامدار آن نوع نگاه به علوم اجتماعی می‌داند.

یزدان‌پور: الان می‌توانید فهرستی از رگه‌ها و جریان‌های به وجود آمده در تحلیل انتقادی گفتمان عنوان کنید. چه جریان‌های عمده‌ای را شناسایی و توصیف می‌کنید؟
 دکتر خسروی نیک: به عنوان کسی که در زبان‌شناسی فعالیت کردم و تا پایان دکترا دانش آموخته زبان‌شناسی بوده‌ام و بعدتر وارد دپارتمان‌های ارتباطات، مطالعات فرهنگی و حتی جامعه‌شناسی شدم و هم اکنون هم در همین حیطه‌ها مشغول به کار هستم، یک تفاوت اصلی گروهی بین مفاهیم گفتمان و تحلیل گفتمان در مطالعات فرهنگی رسانه و آنهایی که صبغه زبان‌شناسی دارند، می‌بینم. اساساً وقتی شما در دپارتمان مطالعات فرهنگی یا ارتباطات هستید یا جامعه‌شناسی و یا علوم اجتماعی به طور کل هستید، وقتی می‌گویید تحلیل گفتمان، خود به خود منظور تحلیل گفتمان انتقادی است. ولی وقتی از جنبه علم زبان‌شناسی وارد می‌شوید، تحلیل گفتمان خودش یک داستان و تاریخ جدای زبان‌شناختی صرف دارد. بنابراین شما به یک زبان‌شناس باید حتماً بگویید که این تحلیل انتقادی گفتمان است و نه تحلیل گفتمان تنها. بهر حال چنین تفاوتی وجود دارد و همیشه رویکردهایی مثل مطالعات فرهنگی، به نوعی تحلیل گفتمان فوکویی انجام می‌دهند. یعنی می‌شود گفت که گفتمان را به معنای خیلی گسترده از لحاظ مفهومی خیلی بزرگتر اما کمتر تعریف شده می‌دانند. به عبارت دیگر آن را به عنوان پدیده‌ای مفروض در نظر می‌گیرند.

منتها اگر بخواهید در زبان‌شناسی این مفهوم گفتمان را در نظر بگیرید، گفتمان با زبان رابطه تنیدگی خیلی خیلی مستقیم‌تر دارد. حتی تعریف گفتمان با تعریف زبانی شروع می‌شود. از آن قسمت کار که به تحلیل گفتمان انتقادی^۴ معروف شده است، به صورت کلاسیک من سه شاخه را اصلی دیدم و هنوز می‌بینم: رویکرد فرهنگی نورمن فرکلاف^۵ که شاید بتوان گفت از پایه گذاران اصلی گفتمان‌شناسی انتقادی بوده‌اند که یک نگاه فرهنگی داشتند به اینکه بافت را چگونه باید

-
1. Discourse-Historical Approach
 2. Ruth Wodak
 3. Habermas
 4. Critical Discourse Analysis
 5. Norman Fairclough

تعریف کرد. تفاوت تمام این شاخه‌ها در این است که چگونه بافت را وارد تحلیل‌هایشان کنند. و بعد رویکرد گفتمان‌شناسی تاریخی روث وداک است که بافت را در مفهومی تاریخی می‌بیند و تفاوت دیگرش در آن است که از لحاظ روش شناسی اطلاعات بسیار دقیق و ریزی در مورد روش تحلیل زبان ارائه می‌دهد. رویکرد دیگر، رویکرد شناختی اجتماعی تئون ون دایک^۱ است. این سه گرایش اصلی بودند. البته کسان دیگری هم بودند و هستند مثل دکتر شیلتون^۲ که به نوعی به نظر من دو نوع کار دارند. یک سری از کارهایشان اصولاً زبان‌شناسی شناختی است که به شدت نظری و فنی است. فکر می‌کنم که علاقه مندی اصلی ایشان هم زبان شناختی شناختی می‌باشد. یک سری کارهای دیگر ایشان به طور عام همان زبان‌شناسی انتقادی^۳ هستند که در موضوعات‌های سیاسی کار کردند، مثلاً، راجع به، درگیری‌های غرب و شرق در جنگ سرد و از این قبیل. این سه شاخه، شاخه‌های اصلی و کلاسیک بوده‌اند که من در ابتدای دوره دکتری این‌ها را می‌دانستم و دنبال هم می‌کردم. آموزش من هم در ابتدا از لحاظ تئوری تحت تأثیر نورمن فرکلاف بوده است اما بعدتر روث وداک و تئون ون دایک تأثیر بیشتری داشته‌اند زیرا به موضوع کار من نزدیک‌تر بودند. لیکن این‌ها بعدها تغییراتی کردند که اگر بخواهید من الان راجع به گرایش‌های جدیدتر صحبت کنم. یزدان پور: نکته دیگری هم که حالا وجود دارد، نه به عنوان مناقشه بلکه به عنوان بحثی که الان جاری است این است که بگوییم تحلیل انتقادی گفتمان^۴ یا مطالعات انتقادی گفتمان^۵. نظر شما درباره ترجمه این عنوان چیست؟

دکتر خسروی نیک: تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه تحت‌اللفظی - Critical Discourse Analysis می‌است. فرض اصلی این نام‌گذاری این است که لفظ انتقادی متاخرا به تحلیل گفتمان اضافه شده است که به لحاظ روند پیدایش رویکرد تحلیل انتقادی، امری درست است. تحلیل گفتمان انتقادی به طور کلی تداعی‌کننده آثار تحقیقی و نظری اساتید پیشرو از جمله نورمن فرکلاف؛ روث وداک؛ تیون ون دایک می‌باشد که رویکردی عمدتاً زبان‌شناسانه دارند. در عین حال رویکردهای تحلیلی متن‌محورانه دیگری به طور همزمان در شاخه‌های مختلف از جمله علوم ارتباطات؛ مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای همواره مطرح بوده است. با گسترش تأثیرگذاری تحلیل گفتمانی بسیاری از محققان شروع به استفاده از نظریه پردازی رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نمودند. این دست تحقیقات دارای منظر نظری و روش‌شناسی بینارشته‌ای گسترده‌تری بودند. از این جهت از حدود ده سال پیش اصطلاح Critical Discourse Studies از طرف گروه‌های

1. Teun van Dijk

2. Chilton

3. Critical Linguistics

4. Critical Discourse Analysis

5. Critical Discourse Studies

متنوعی از محققان در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت. در برخی محافل به تدریج اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی به منظره رویکردی صرفاً زبان شناختی مطرح شد. بدین ترتیب که به نظر می‌رسید این اصطلاح به مکتب گفتمان‌شناسی دانشگاه لنکستر^۱ و همکاران اطلاق می‌شد / می‌شود. Critical Discourse Studies که عنوان یکی از اصلی‌ترین ژورنال‌های گفتمان‌شناسی نیز می‌باشد اخیراً بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از نشانه‌های اصلی این چرخش این است که کتاب کلاسیک روش‌های گفتمان‌شناسی^۲ (روث وداک و مایکل میر ۲۰۱۶) از کلمه Studies به جای Analysis استفاده کرده است.

با توجه به روندها و پیچیدگی‌های موجود از نظر ترجمه فارسی بنده اعتقاد دارم که بهتر است از اصطلاح گفتمان‌شناسی انتقادی برای Critical Discourse Studies استفاده کرد. این اصطلاح در عین حال که معادل راحت‌تری در زبان فارسی است به بین رشته‌ای بودن اصولی رویکرد اشاره دارد.

کسانی که از مکتب لنکستر نمی‌آیند به نوعی احساس کردند که حلقه اصلی تحلیل گفتمان انتقادی تبدیل به کلپ انحصاری‌ای شده است با تاکید گسترده بر نظریه‌های زبان شناختی در تحلیل گفتمان. شما باید توجه داشته باشید وقتی در دانشگاهی، حتی مثل دانشگاه لنکستر با صبغه بینارشته‌ای معتبر باز هم تحت فشار مرزبندی‌های رشته‌ای قرار دارید و همیشه این معضل و عذاب وجدان وجود دارد که آثار به اندازه کافی جوهره زبان شناختی ندارند.

یزدان پور: درحالی که تحلیل انتقادی گفتمان سعی کرد که خودش از حصارهای رشته‌ای را بیرون بکشد اما باز هم به نوعی حصارهایی ساخت...

دکتر خسروی نیک: بله سعی کرد اما با این حال هنوز هم دعوا هست که این زبان‌شناسی نیست. این‌ها می‌گویند این زبان‌شناسی نیست، شما بروید جامعه‌شناسی. جامعه‌شناسی می‌گوید که شما جامعه‌شناسی نیستید، زبان‌شناسی هستید. من خودم در اوائل یکی از نگرانی‌هایی که داشتم و با استادم در میان گذاشتم این بود که ما بالاخره چه کار باید بکنیم، اصلاً تکلیف ما معلوم نیست. آن زمان استادم جواب بسیار جالبی به من داد مبنی بر اینکه شما باید راه خودت را باز کنی و هر کاری که به نظرت درست است را انجام بدهی، و به نظر من کار درست این است که در مرز بینارشته‌ای حرکت کنیم. منتها حالا باز در اینکه چه چیزی بینارشته‌ای است، بحث وجود دارد. بعضی افراد فکر می‌کنند که همین گروه لنکستر هم برای خودش مرزهایی دارد. به خصوص با اینکه ژورنال‌های خاصی همیشه با این افراد کار می‌کردند. بنابراین، مثلاً، جان ریچاردسون^۳ که

1. Lancaster University

2. Methods of Critical Discourse Studies (3rd Edition, 2016)

3. John Richardson

دانشگاه لاف بارو^۱ کار می‌کند و جزو هسته مرکزی زبان‌شناسی انتقادی است، الان سردبیر مجله گفتمان‌شناسی انتقادی است. ایشان داور دکترای خود من هم بودند. آن‌ها از اول ترجیح می‌دادند که مطالعات انتقادی گفتمان مفهوم بازتری داشته باشد. البته اصل ژورنال گفتمان‌شناسی انتقادی هم به وجود آمده بود تا کمی بازتر به قضایا نگاه کند.

به‌رحال این جریان به همین گونه ادامه داشت. من هم الان چون در کار رسانه‌های اجتماعی و گفتمان‌های دیجیتال مشغول به فعالیت هستم، ترجیح می‌دهم که از لفظ گفتمان‌شناسی انتقادی استفاده کنم. برای اینکه به نظر من دیگر بحث زبان‌شناسی صرف به معنای تمرکز بر زبان کلامی و متن به عنوان داده تحقیقاتی در گفتمان‌شناسی انتقادی نیست بلکه باید چه از نظر نظری و چه از نظر بستر رسانه‌ای و چه از نظر داده‌های ارتباطی محتوای گفتمان‌شناسی انتقادی را به طور گسترده‌تری بینارشته‌ای تعریف کنیم (KhosraviNik 2014). و نکته جالب این است که در ویراست سوم کتاب روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی^۲، که فصلی از من هم راجع به گفتمان‌شناسی رسانه‌های اجتماعی^۳ در آنجا چاپ شده است (KhosraviNik & Unger 2016)، برای اولین بار روث وداک عنوان کتاب را تغییر داده است به روش‌های گفتمان‌شناسی انتقادی. یزدان‌پور: این بحث‌ها بسیار جالب هستند... جریانی که سعی کرده از پوسته خودش خارج شود اما هر لحظه دالان‌های جدیدی شکل می‌گیرد که باید بیرون بیاید...

دکتر خسروی نیک: بله، دقیقاً همین‌طور است. ما در مقطعی جزو فعالان آکادمیکی بودیم که به شدت مطرح می‌کردیم که حلقه بسته به وجود آمده است که خود منشأ نوعی اقتدار گفتمانی شده است که در مجامع آکادمیک باز نمود دارد. البته این داستان سر درازی دارد که از حوصله این بحث خارج است.

یزدان‌پور: بیایید برگردیم به واژه گفتمان^۴ و معادلی که برایش ساخته شده است. این تعریفی که شما دادید تعریف کارآمدی هست. این که ما در دو سطح مختلف یعنی سطح زبان‌شناسی و هم در سطح مطالعات اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای بحث گفتمان را داریم اما هر کدام از اینها با یک نگاه متفاوتی به گفتمان‌ای که زبان‌شناسی دارد می‌گویند مرزهای رشته‌ای اش باز دوباره دارد تعریف می‌شود و آنجا یک نگاه عام‌تر و کاربردی‌تر دارد که می‌گویند در رسانه‌ها گفتمان چیست. کاملاً آن را می‌برد به بافتی که خودش دارد. در این مورد کمی توضیح دهید. ببینید ما اینجا الان با جریان‌های دیگری هم مواجه هستیم مثلاً گفتمان را به معنای گفتگو هم گرفتند. آیا در فضای آکادمیک هم

1. Loughborough
2. Methods of Critical Discourse Analysis
3. Social Media
4. discourse

چنین معادلی داریم؟ البته این کاربرد در فضاهای ژورنالیستی شکل گرفته اما...
 دکتر خسروی نیک: بله، اصولاً برای من مفهوم نیست که گفتمان به معنای گفتگو بکار برود
 مثلاً بیاید یک گفتمانی داشته باشیم. البته در انگلیسی هم چنین چیزی ندیدم که در فضای
 آکادمیک به این مفهوم به کار رود. ولی فکر می‌کنم در زبان فرانسه چنین مفهومی وجود داشته
 باشد که مفهوم گفتگو از آنجا وام گرفته شده باشد.

برای اینکه بتوانید وارد تحلیل داده شوید باید تعریف کاربسته‌ای از گفتمان داشته باشید. یکی
 از مشکلات اصلی در تحقیقات گفتمانی همین مبهم بودن تعریف محقق از مفهوم گفتمان است.
 البته همیشه با هر دو مفهوم گفتمان سر و کار دارید. منظورم این دوتایی است که شما گفتید در
 علوم اجتماعی و زبان. مرکزیت کار گفتمان‌شناسی تبیین مناسبات بینابینی این دو است. گاهی
 منظور این است که گفتمان به عنوان مفهوم کلی از قبل وجود دارد و در متن و تعاملات ارتباطی
 تاثیرگذار است. گاهی منظور نوعی همبستگی موضوعی و نگرشی در خود داده‌هایی است که در
 حال تحلیلشان هستیم. و اگر قرار است که تحقیق نظام مندی انجام شود حتماً باید تکلیف این
 تعاریف معلوم شود. یکی از راه‌ها این است که دو تعریف مجزا از گفتمان ارائه دهیم یعنی
 همان کاری که جی^۱ ارائه داده است: یک گفتمان که با حرف دی بزرگ^۲ نوشته می‌شود و دیگری
 گفتمانی که با حرف کوچک دی^۳ نوشته می‌شود. آن گفتمان با دی کوچک به معنای آن داده‌های
 زبانی است که روی همدیگر قرار گرفته‌اند و با یک مفهوم خاص و موضوع خاص و روش خاص و
 رویکرد خاص راجع به موضوعی حرف می‌زند. دیگری آن مفهوم گفتمان با حرف دی بزرگ است
 که فرض می‌کنید یا تحلیل می‌کنید که در جامعه وجود دارد به لحاظ فرهنگی، تاریخی، اجتماعی
 و سیاسی. حالا با هر رویکردی که دارید، شما کارتان تحلیل و تبیین رابطه این دو مفهوم است.

ببینید مسئله مهم این است که در کارتان تعریف مشخصی از این مفاهیم ارائه دهید. من هم
 تعریف بسیار واضح و مشخصی از گفتمان در کتابم ارائه کرده‌ام. تا آنجایی که به خاطر می‌آورم روث
 وداک گفتمان را اینگونه تعریف می‌کند که یک پیکره از داده‌های زبانی (نه فقط زبان کلامی) هست
 که روی هم انباشته شده در یک موضوع خاص ولی نه لزوماً با یک نوع نگرش فرهنگی و سیاسی
 خاص. یعنی می‌تواند نقطه نظرهای استدلالی متنوع را در خود جای دهد (KhosraviNik 2015).

نکته دیگر این که وداک و من هیچوقت به گفتمان به عنوان امری انتزاعی نظر نداریم و
 همیشه گفتمان را وابسته به موضوعی می‌دانیم؛ مثلاً گفتمان درباره مهاجرت. البته شما می‌توانید
 بگویید گفتمان مهاجرت اما فرقی با دیدگاه نورمن فرکلاف، که من شخصاً راجع به این موضوع با

1. Gee
 2. Discourse
 3. discourse

او صحبت کردم، این است که وقتی می‌گویند گفتمان، پرسپکتیو و موضوع را با هم دربر می‌گیرد. مثلاً می‌گوییم گفتمان نژاد پرستانه^۱. این تعریف خیلی شبیه تعریف موجود در علوم اجتماعی است اما وقتی وداک و من می‌گوییم گفتمان درباره مهاجرت می‌تواند انواع و اقسام پرسپکتیوها را داشته باشد. تفاوت دیگرش این است که با تعریف نورمن فر کلاف انگار که شما باید به عنوان محقق از قبل محتوای کلی داده‌ها را بدانید اما با تعریف وداک شما از داده به محتوا و نقطه نظرات می‌رسید. شما شروع می‌کنید به تحلیل موضوع‌های^۲ خرد و بعد موضوع‌ها را می‌گذارید روی یکدیگر و بعد می‌بینید که یک مرکزیت کلی در داده‌ها وجود دارد و آن را نامگذاری گفتمانی می‌کنید.

یزدان پور: این از گراند تئوری^۳ آمده است...

دکتر خسروی نیک: بله دقیقاً و چند تا مفهوم‌های دیگر بینابینی هم به قول شما در این میان هست که شما به این‌ها هم می‌گویید گفتمان. یعنی وقتی شما داری مقاله می‌نویسی، حتی بعضی از جاها خودت هم متوجه می‌شوی. یکی از راه‌هایش این است که واقعاً تعریفش را مشخص کنید و همان را ادامه دهید.

یزدان پور: باز دوباره می‌خواهم که بحث را از؟ یک جای ریشه‌ای‌تر یعنی از یک طرف دیگری شروع کنم. سؤال ما این است که در دانشگاه رشته‌های مختلفی وجود دارد و هر کدامشان بعدی از واقعیت‌های بیرونی و وجهی از زندگی بشر را مطالعه می‌کنند. به نظر شما توجیه وجودی این بحث‌ها چیست؟ می‌خواهیم خود گفتمان را بگذاریم در بافت اجتماعی‌اش، یعنی مطالعات انتقادی گفتمان را هم بگذاریم در بافت اجتماعی. چه فایده‌ای دارد این همه تحلیل زبانی؟ بالاخره مردم با هم ارتباط برقرار می‌کنند، ارتباطشان هم عادی و طبیعی است مثلاً در بستری شکل می‌گیرد و رسانه‌ها خبرشان را تولید می‌کنند و اخبار به ما می‌رسد، تحلیل انتقادی گفتمان چه کمکی به بهبود وضع جامعه و مردم می‌کند؟

دکتر خسروی نیک: البته شما این سؤال را می‌توانید درباره همه علوم اجتماعی پرسید.

یزدان پور: مشخصاً می‌خواهم بدانم خود شما چه جوابی دارید؟

دکتر خسروی نیک: اولاً که مشخصاً این سؤال مربوط‌تر هست به تحلیل انتقادی گفتمان و یکی از دلایلش هم این هست که اصلاً تحلیل انتقادی گفتمان به وجود آمده است به عنوان نزدیک‌ترین کار دانشگاهی که در عمل کارش فعالیت اجتماعی^۴ است یعنی در عمل کنشگری اجتماعی داشته باشد. یعنی واقعاً مسئله مهمی بوده است برای تحلیل انتقادی گفتمان که می‌خواهیم کاری در

1. Racist discourse
2. Topic analysis
3. Grounded Theory
4. Social activism

جامعه انجام دهیم، می‌خواهیم یک آگاهی تولید کنیم. یکی از کارهای اصلی، افزایش و کمک به اشاعه تفکر انتقادی است. نه لزوماً هم راجع به مسائل سیاسی که همیشه مثال‌هایش وجود دارد، بلکه حتی راجع به مسائلی که به نظر شما خیلی ساده می‌آیند. مثلاً همین برچسب‌هایی که بر روی ظرف‌های مواد غذایی زده می‌شوند. مثلاً تحقیق شده است که این برچسب‌ها چگونه از زبان استفاده می‌کنند که گاهی یک مشتری عام متوجه نمی‌شود از روی این برچسب‌ها که آیا این محصول خوب است یا نه، بخرد یا نخرد، مثلاً چربی‌اش چقدر است؟ در حالیکه برای نمونه در کشور انگلستان قانونی وجود دارد که شما باید این اطلاعات خاص را روی برچسب ذکر کنید. حالا با اینکه آنها این قوانین را اجرا می‌کنند اما باز هم گاهی زبان جوری استفاده می‌شود که برای مخاطب قابل فهم نیست. یعنی به نوعی مشتری‌ها فریب می‌خورند. خب یکی از جنبه‌های پنهان سازی زبان بدین گونه مطرح می‌شود. شما وقتی راجع به این موضوع کم‌کم صحبت می‌کنید، حالا مردم هم کم‌کم بیشتر متوجه می‌شوند که چگونه این متن‌ها را باید مطالعه کنند.

یا اینکه شما اشاره کردید به حرف زدن. حالا مردم حرف‌هایشان را می‌زنند، خب این که آدم بداند حرفش چقدر مهم است، مثلاً تا چه اندازه استفاده از یک سری جوک‌های خاص می‌تواند در ساخته شدن، دوام، افزایش و یا کاهش یک گفتمان مثلاً نژادپرستانه یا حتی کلیشه‌های قومی اثر داشته باشند. این‌ها برای این هستند که شما بدانید مسئله‌های مهمی هستند و فقط حرف زدن تنها نیستند. حتی نوع حرف زدن جامعه ممکن است بر این تأثیر بگذارد که نهایتاً کجا جنگ بشود و کجا جنگ نشود. بنابراین این هم یک جور آگاهی بخشیدن در این زمینه است که چه کاری باید انجام دهیم تا شرایط به آنجا نرسد یا چه مشکلی وجود دارد؟ مثلاً فرض کنید چرا کسانی که معلولیت دارند بازنمایی خاصی در هیچ جایی ندارند؟ چرا هیچ کس نمی‌گوید این همه آدم معلول که در ایران زندگی می‌کنند کجا هستند؟ چرا مثلاً هیچ وقت در خیابان‌ها نیستند؟ متن‌هایی که راجع به آنها وجود دارد یا اصلاً عدم حضورشان در متن‌های اجتماعی خودش معنا دارد و کار تحلیل انتقادی گفتمان است. چون همیشه فقط این نیست که شما چیزی را که وجود دارد تحلیل می‌کنید، آن چیزی هم که خودش وجود ندارد معنا دارد و باید تحلیل شود.

یا نمونه دیگرش این است که، مثلاً پروژه گسترده‌ای که خودم عضو بودم و در لنکستر راجع به بازنمایی مهاجران در روزنامه‌های انگلیس در طی ده سال کار می‌کردم، نتایج مهمی داشت، پروژه خیلی موفقی بود و به چاپ موارد متعددی مقاله هم منتهی شد (for example, Khosravini, 2009, ۲۰۱۰; Gabrielatos & Baker 2008). ولی مثلاً تا آنجایی که به کار من مربوط می‌شد از من دعوت شد تا در یکی از کلیساهای بزرگ شهر نیوکاسل برای یکی از خیریه‌هایی که برای آواره‌ها کار می‌کردند راجع به تحقیقم صحبت کنم. به عنوان مثال توضیح بدهم که چرا این کارکرد روزنامه‌ها در رنجی که این پناهجویان متحمل می‌شوند یا در نوع برخوردی که مردم با پناهجویان

دارند تأثیر دارد؟ خب من هم سعی کردم تا با یک زبان ساده‌تر همان موضوع‌ها را بیان کنم. یعنی در جلسه پرسش و پاسخ سعی کردم از کلمات تخصصی و یا تئوریک استفاده نکنم اما خب کاملاً مشخص بود که من کار سیستماتیک انجام داده بودم. همه می‌دانند که تأثیر دارد اما می‌پرسیدند که شما نشان بده چه جوری، چرا، کجا؟! یا چه سیستم زبانی و چه فنون زبانی در این موضوع تکرار شده‌اند؟ چه چیزهایی در این موضوع‌ها غیبت دارند؟ این‌ها را وقتی می‌گفتم، برایشان خیلی جالب بود که یک نفر کار سیستماتیک روی این قضیه انجام داده باشد. حالا من دوست دارم اینطور فکر کنم که کار من در آنجا تأثیر داشته است.

یا مثلاً در همین رفراندوم آخر بریتانیا برای رفتن یا ماندن در اتحادیه اروپا، شما دیدید که ادبیات حقیقت‌گریز ولی احساسی چگونه بر حقایق آمار و ارقام پیشی گرفت. اینکه کار اصلی گفتمان‌شناسی تبیین روند متقاعدسازی در جامعه است. اینکه مثلاً چرا گروه‌های زیادی از مردم انگلیس به توصیه‌های اقتصادی و فکتهای موجود توجه نکردند. برای چنین تحلیلی باید دید مخاطبان اصلی گفتمان خروج از اتحادیه اروپا چه کسانی بودند و چه مفاهیمی برای آنها نقش کلیدی داشته است. بدین ترتیب شاید بتوان روال‌های ارتباطات سیاسی را شفاف‌تر و حقیقت‌محورتر کرد.

یزدان پور: یعنی به یک مفهوم دیگر شما می‌گویید که همانطور که در دانشگاه رشته نجوم هست که می‌تواند ما را نسبت به محیطمان آشنا کند، فضاهای کهکشان‌ها که هست و یا رشته فیزیک که با اجسام و یا رشته شیمی که با ارتباط بین مواد شیمیایی کار دارد یا همه این رشته‌های دیگر که ما را با محیط بیشتر آشنا می‌کند، زبان به عنوان مهمترین عامل محیطی‌ای که ما هستیم درش باید یک...

دکتر خسروی نیک: البته همانطور که خودتان می‌دانید این تأکید هست که در آغاز فقط کلام بود. یعنی این یک مسئله محوری است. این حرف زدن، این صحبت کردن و این تعامل جوهره انسانیت هست و جامعه‌ها بر اساس همین ساخته می‌شوند و می‌تواند در قیاس خیلی کوچک یا خیلی بزرگ با درگیری‌ها، دوستی‌ها، خوش‌بختی‌ها و بدبختی‌ها مرتبط باشد.

یزدان پور: شما ارتباطاتی داشتید با جامعه آکادمیک ایرانی که مشغول کار کردن هستند. کارهایی که در حال انجام است و می‌بینیم که دانشجویایی هم اینجا و در شبکه‌های اجتماعی به شما مراجعه می‌کنند و سئوالهایی دارند... احساس می‌کنم که اینجا مفهوم گفتمان خیلی خوب جا نیفتاده است به خاطر عوامل مختلفی از جمله عامل اصلی‌ای که می‌شود دید این است که خیلی بت شده و حالا همه فنون یک نگاه بت زده دارند. در حوزه‌های که من خودم کار کردم و دوره‌هایی که برگزار می‌کرشم دیدم که مثلاً می‌گویم که بیایید از این ابزارهای فضاهای مجازی برای تحقیق بیایید استفاده کنید و این مثلاً پرسشنامه را می‌توانید در اینترنت هم درست کنید. بعد از یک مدت

کوتاهی دیدم که اصلاً خود همین پرسشنامه ساختن خودش شد هدف نهایی و دیگر اصلاً دانشجو یادش رفت که سئوالش چی هست و موضوعش چی هست. این اتفاق هم آیا اینجا شما می بینید. من احساس می کنم که همچین جریانی هم دارد شکل می گیرد یا شکل گرفته است. شاید هم نگرفته باشد. نمی دانم.

دکتر خسروی نیک: این نکته‌ای که گفتید خیلی جالب بود چون من در بحث زبان شناسی پیکره‌ای^۱ و گفتمان شناسی و تقابل و تعامل این دو تا همیشه این بحث را با دوستانی که کار می کردند داشتم. گاهی در گفتمان شناسی انتقادی، علوم اجتماعی، علوم انسانی به طور کلی، بعضی مواقع روش شناسی و هستی شناسی به جای همدیگر به کار می روند یا در هم ادغام می شوند. یعنی ممکن است فکر کنید چون کامپیوتر این تحلیل را روی زبان انجام داده است و چنین نتیجه‌ای گرفته است، پس هرآنچه که هست، همین نتیجه است و دیگر چیزی وجود ندارد. به عبارت دیگر هیچ وقت قبول نمی کنید که نوع دیگری از معرفت شناسی^۲ ممکن است وجود داشته باشد که به حقیقت ممکن دیگری برسد. این نکته همیشه در علوم انسانی وجود دارد که به نظر من خطرناک هم می تواند باشد. یعنی همان ترتیبی که گاهی اوقات یک آدمی که مثلاً نوبل ژنتیک برده است می آید مثلاً راجع به نژاد به منزله یک مفهوم اجتماعی حرف می زند. به عبارت دیگر معرفت شناسی رشته خود را (زیست شناسی) به یک مفهوم کاملاً اجتماعی تسری می دهد.

یزدان پور: یعنی چنین اتفاقی آنجا نیفتاده در فضای آکادمیک غربی؟ فکر می کنم بیشتر مشکل آکادمیک باشد تا مشکل...

دکتر خسروی نیک: به طور کلی مشکل آکادمیک است، ببینید بستگی دارد شما چه جور سنت آکادمیک را دارید دنبال می کنید. مثلاً از آنجایی که من با کسانی کار می کنم که نگاه نظری می دانم پست مدرن^۳ دارند، خیلی وقت‌ها که در پنل های دکترا حضور دارم به نظرم می رسد که خیلی دایره وار راجع به یک موضوع مفهومی حرف زده می شود و دوباره به موضوع اصلی بر می گردند. منظورم این است که کار آکادمیک مثل فضای هنر برای هنر نیست و باید بر برخی مفاهیم تکیه کرد و برای حل مسئله‌ای خاص به جلو حرکت کرد. اما به نظر من چون معرفت شناسی پست مدرنیسم یک نوع سیالیت ذاتی دارد، نمی تواند بر مفاهیم خاصی بایستد و بگوید که من این کار را می خواهم انجام بدهم. زیرا که این نوع جهت گیری را در تقابل با هستی شناسی خود می داند. به همین دلیل است که اعتقاد دارم که گفتمان شناسی انتقادی نظریه پردازی پسامدرنیستی و نسبی گرای مطلق نیست. اصولاً تحلیل گفتمان انتقادی به تبعیت از هابرماس خود را رویکردی در جایگاه مدرنیسم متأخر

1. Corpus Linguistics
2. Epistemology
3. Post structuralist

می‌دانند. البته با مفهوم پست استراکچرالیسم آنطور که لاکلاو و موف به کار می‌برند تقابلی نداریم. ولی این نگاه که همه مسائل نسبی هستند و همه افراد دارای عاملیت مساوی در جامعه هستند با اصل نگاه جامعه‌شناختی گفتمان‌شناسی تقابل دارد. شما باید جامعه را به عنوان عامل مستقل در شکل‌گیری شاخصه‌های فرهنگی، سیاسی افراد قبول داشته باشید.

یزدان پور: یعنی شما پست مدرنیسم را تقریباً تعریف می‌کنید به عنوان یک جریانی که انتزاع کرد مفاهیم و ابزارها را از زیرساختش و بدنه‌اش.

دکتر خسروی نیک: بله البته جای مناقشه هست ولی من بعضی از مواقع این نگاه را دارم. یعنی احساس می‌کنم که این باعث می‌شود که مفاهیم‌هایی مثل گفتمان یا بازنمایی یا ایدئولوژی یا قدرت، مفاهیم مهجور و یا حتی بی ربط تلقی شوند. به این نکته هم توجه داشته باشید که این مبحث را در مورد جامعه‌ای مثل انگلیس مطرح می‌کنیم. من حتی اعتقاد دارم در جامعه‌ای مثل جامعه انگلیس، یا به قول نورمن فرکلاف، جامعه مدرن متأخر^۱ نیز این مفاهیم فردگرایانه و نسبی‌گرایانه کاربرد جامع ندارند. شما هرگز نمی‌توانید ساختارهای اجتماعی را نادیده بگیرید. مثلاً نمی‌توانید بحث طبقه را در جامعه انگلیس نادیده بگیرید. تا پیش از نتیجه رفراندوم اخیر بریتانیا بسیاری از تحلیل‌ها بحث طبقه اجتماعی را موضوع مهمی تلقی نمی‌کردند در حالی که طبقه کارگر بار دیگر حضور و نارضایتی‌اش را نسبت به موقعیت مستقر گفتمان اقتصادی فرهنگی طبقه متوسط نشان داد. بنابراین نمی‌توانید بگویید که همه افراد جامعه دارای عاملیت مساوی هستند و بنابراین موفقیت و یا عدم موفقیت افراد منوط به انتخاب‌های شخصی است. به طور کلی تاکید زیاد بر روی عاملیت فردی افراد در جوامع از یک جهت به نوعی ساده‌سازی مسئله است و از جهت دیگر می‌تواند به ابزار مناسبی برای گسترش ایدئولوژی‌های نئولیبرالیستی و بازارمحور تبدیل شود. البته شاید این حرف کمی تند بود اما چنین چیزی است. بنابراین از این جهت گفتمان‌شناسی انتقادی، پست مدرن نیست. حتی در گفتمان‌شناسی دیجیتال که در حیطه کاری اخیر من است و ادبیات پست مدرنیستی و رسانه‌گرا بیشتر در آن تأثیر گذاشته است، بنده در تلاش هستم از نگاه نسبی‌گرای تکنولوژیک نسبت به ساختار جامعه و تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر جامعه دوری کنم (KhosraviNik 2017).

نیک کلدری^۲ این ساختار اجتماعی زیرین را بافت ضخیم می‌نامد و می‌گوید که اگر می‌خواهید بافت را در رسانه‌های اجتماعی تعریف کنید، بافت ضخیم را باید سطح زیرین اجتماعی در نظر بگیریم که بافت تکنولوژی بر روی آن مستقر می‌شود (Couldry 2012). این نکته برای کار من

1. Late modern
2. Nick Cloudry

هم خیلی مهم است. مثلاً طبقه اجتماعی، جنی است، نژاد، مذهب و همه پارامترهای هویتی که استوارت هال از آن صحبت می کند در بافت ضخیم تعریف می شود.

بنابراین نوع نگاه من به قضیه همیشه داده محور بوده است. یعنی ما باید بدانیم که اصل کار تحلیل داده‌ها هستند و نه تئوری صفر. البته این بدان معنا نیست که نباید مطالعه داشته باشیم. خیلی بیشتر از این‌هایی که نوشتیم و خواندیم، باید خوانده شود. یعنی در عین حال اینکه می دانید این تئوری‌ها چه می گویند و چگونه به کار ما می آیند، اما به قول شما دچار بت زدگی نمی شویم که مثلاً چون ون دایک این تئوری را ارائه کرده است پس کار ما فقط به کار بستن آن است. اتفاقاً خود ون دایک هم در چند جا اشاره کرده است که گاهی افراد مطالب من را به منزله کتاب مقدس می خوانند. اصولاً باید نگاه کنیم یک مطلب یا تئوری چرا نوشته شده است، چه زمانی نوشته شده است، برای چه موضوعی نوشته شده است، برای چه جامعه‌ای نوشته شده است، با چه منظوری نوشته شده است و غیره.

یزدان پور: بعضی وقتها یک تعبیری دارد تحلیل انتقادی گفتمان که مثلاً ببینید شما می گوید که مقاله را یک طوری باید بنویسید، در حالیکه تحلیل انتقادی گفتمان یک امر روزمره شده است برای ماها، برای تحلیلگرانی که حداقل ده پانزده سال است که با هم آشنا شده‌ایم، می خواهم بگویم که با یک نگاه انتقادی شما وارد بحث مقاله نوشتن شدید، فقط خیلی نهادینه^۱ باید بشود.

دکتر خسروی نیک: باید تمرکز روی موضوع باشد. باید ورود به تحقیق به خاطر موضوع باشد و خروج از تحقیق هم خروجی‌اش مرتبط با موضوع باشد. نظریه پردازی داریست تحقیق است نه خود تحقیق. تئوری داریست می زند که ما حالا چگونه این تحلیل را انجام دهیم که سیستماتیک باشد. یا تئوری به شما مفاهیمی را می دهد که شما مثلاً فکرش را نکرده بودید، یعنی فرق اینکه یک آدم عادی چیزی را تحلیل کند و شما که محقق هستید، این است که شما مجهزتر، مطلع تر، دقیق تر هستید و با فاصله و نظام مند موضوع را تحلیل می کنید. مسئله اصلی این است که موضوع باید محوریت داشته باشد. البته بعدش هم شما باید بتوانید به طور نظام مند تحلیل کنید. البته باید تحقیق‌های مرتبطش را پیدا کنید و اینکه خروجی تان هم باید متناسب باشد با نوع تحلیلی که انجام داده‌اید باشد.

یزدان پور: نه با نظام مندش مشکل نداریم... بهر حال آکادمی و دانشگاه و حالا هر شکل دیگری از فعالیت نهادینه شده، شما مثلاً بگویید ورزش، مثلاً ورزش دوندگی، مثلاً یکی نفس هم داشته باشد، توان هم داشته باشد تا بتواند بدود. اما اینکه، رشته‌ای^۲ باشد و بتواند بازتولید کند و تکرار بکند که

1. Institutionalized
2. Disciplinary

این دویدن را در فرصت‌های بعدی آن نکته دیگری است که بهر حال باید روی خودش و رشته هم... دکتر خسروی نیک: البته من دقیقاً نمی‌دانم که چرا این وضعیت به وجود آمده است که اینقدر روی تئوری متمرکز هستیم. دلایلی می‌تواند خیلی متفاوت باشد اما یکی از دلایلی که من دوست دارم اشاره کنم این است که بعضی مواقع دسترسی به کتابها در ایران خیلی سخت است. یعنی مثلاً دانشجوی لیسانس من در انگلستان در مقاله‌ای که باید آخر ترم بنویسد بعضی وقتها منابعی را ارائه می‌دهد که من قبلاً نمی‌دانستم و برایم هم خیلی جالب است و خیلی هم مربوط به موضوعی که درباره‌اش تحقیق کرده است. یعنی اینکه آنجا از اول، یاد می‌گیرند که اگر موضوعی را انتخاب کردند بروند کتابهایش را هم پیدا کنند. حتی اگر من استاد هم در آن سطح کتابها را نشناسم چون به هر حال خیلی کتاب هست و شما نمی‌توانید همه را بخوانید. نکته دیگری این است که در ایران یک سری کتاب معروف می‌شوند و آنهايي که در دسترس هستند فقط همین کتابها هستند و البته تعدادشان هم زیاد نیست. مقداری از بحث دسترسی ساختاری است، مقدار دیگری هم مربوط به فرهنگ عمومی کار آکادمیک می‌باشد. مثلاً اینکه خیلی طبیعی است که محقق باید منابع مربوط را پیدا کرده و مطلع کند. یک مقدارش هم بحث انتقادی فکر کردن است و این که شما به عنوان یک دانشجو حتی در سطح کارشناسی باید انتقادی نگاه کنید به همه موضوعات. یعنی خود را وارد بحث کنی و بگویدی که چه نتیجه‌ای می‌گیری ولی به صورت خیلی توجیه شده و به اندازه. متأسفانه ما دچار افراط و تفریط هستیم، یا هیچ‌گونه تبیینی ارائه نمی‌دهیم و به توصیف صرف بسنده می‌کنیم و یا بدون داشتن ساختار تحلیلی و منطقی تحلیل جهت دار ارائه می‌کنیم. یزدان‌پور: به نکته خوب دیگری اشاره کردید؛ منظورم همین سخنرانی است که در جمع خیرین داشتید و خواستید با بخشی از بدنه واقعی جامعه ارتباط برقرار کنید و یافته‌های آکادمیک خودتان را برای کاربردهای اجتماعی آنها توضیح دهید. آیا داخل خود این رشته هم امکانات دیگری هست برای اینکه با جامعه در ارتباط باشد و شرح بدهد؟ می‌دانید، بخش مهمی از مسئله ما، مخصوصاً در مورد نظریه و عمل دانشگاه ایرانی، این است که رشته‌ها خودشان را به جامعه معرفی نمی‌کنند، حتی رشته‌های خیلی اجتماعی مثل خود علوم اجتماعی، مثل انسان‌شناسی، ادبیات. همه رشته‌هایی برج عاجی شدند. در این برج عاجی تحقیق می‌کنند، کارهای خوبی هم می‌کنند اما بعد از یک مدتی پر از لغت‌های سخت چیزی می‌شوند و جامعه هم این‌ها را پس می‌زند و می‌گوید دیپلم به بالا داری صحبت می‌کنی و غیره... حالا جدا از آن تلاشی که خودتان دارید، چه توصیه‌ای دارید؟ و چه سازوکارهایی داخل این رشته هست که بتواند با همه مردم ارتباط برقرار کند؟ یافته‌هایش را به جامعه بگوید، مثلاً در مورد رشته شما، بگوید که زبان این ویژگی‌ها را دارد، این نشانه‌های بیماری است، این نشانه‌های سلامت است، این ساختار زبانی برای توسعه خوب است و غیره... ما البته بعضی از این‌ها را در ادبیات سنتی‌مان داریم، مثلاً همین گفته مولوی که: «آدمی

مخفی است در زیر زبان / این زبان‌ها پرده‌هاست بر درگاه جان» خیلی دارد شما را می‌کشاند به اینکه گفتمان انتقادی بخوانید؛ اما یافته‌هایش، اینکه ملموس بیاید بگوید که به این ابعاد زبان که دارد یک جایی تمایز ایجاد می‌کند، یک جایی نژادپرستی می‌شود، یک جایی جنگ بین قومیت‌ها درست می‌کند، جایی دیگر گفت‌وگویی و ارتباطی می‌شود و غیره، گفتمان‌شناسی انتقادی چه تمهیداتی برای ارتباط با مردم دارد؟

دکتر خسروی نیک: البته بخشی از این مشکل این است که به صورت سیستماتیک جامعه و نهادهای رسمی (حالا نه الزاماً دولتی) با هم تعامل درستی ندارند، اینکه دیگر معلوم هست. حالا من مثالش را می‌زنم. مثلاً مرکز بودجه‌های تحقیقاتی انگلستان بودجه نسبتاً مناسبی برای پروژه‌های گفتمانی یکی از همکاران بنده اختصاص داده است. این پروژه متمرکز است بر روی تأثیر گفتمان‌ها و تعاملات مبتلایان به دیابت در رسانه‌های اجتماعی، مثلاً صفحات خاصی در فیس بوک که به این بیماران تخصیص داده شده است. هدف نهایی این تحقیق توانمند کردن گفتمان‌های آگاهی‌بخش در مورد بیماری دیابت و نهایتاً کمک به کاهش هزینه‌های سازمان ملی سلامت در بریتانیاست، که کلاً سازمانی است که از بودجه عمومی استفاده می‌کند. یا مثلاً بحث نژادپرستی، خوب، که مبحث مبتلا به جامعه و سیاست بریتانیاست. منظور من این است که تمرکز فقط آگاهی دادن به همکاران آکادمیک یا متخصص نیست یعنی خود دولت یا هر کسی که مسئولیتی در آن زمینه دارد علاقه مند است نتایج چنین تحقیقاتی را ببیند و از آن به منظور بهینه‌سازی سازمانش استفاده کند. زیرا هدف دائماً درک بیشتر و جزئی‌تر از فعل و انفعالات سطح جامعه است که مستقیماً بر روی انتخابات تأثیر می‌گذارد. حالا در کشور ما این پول‌ها بیشتر در رشته‌های مهندسی هزینه می‌شوند. بخشی از مسئله هم این است که در نظریه گفتمان‌شناسی انتقادی تعهد به تعامل با جامعه به صورت اصل وجود دارد. اگر دقیق‌تر ببینید متوجه می‌شوید که اصلاً سابقه کسانی که هسته اصلی گروه تحلیل انتقادی گفتمان بودند به فعالیت اجتماعی بر می‌گردد. نورمن فر کلاف در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ اصولاً یک فعال اجتماعی مؤثر بوده است. مثلاً روث وداک، سابقه‌های گسترده‌ای در فعالیتهای ضد نژادپرستی داشته است. اصولاً همین دغدغه‌ها وارد کار آکادمیک این افراد شده است. ولی خوب این مسئله هم هست که کار آکادمیک منجر به وجود آمدن زبان و اصطلاحات تخصصی خاصی می‌شود و تا حدودی این امری اجتناب‌ناپذیر است. اتفاقاً مایکل بلیگ^۱ که از نزدیکان گفتمان‌شناسی انتقادی می‌باشد کتابی نوشته است در مورد کاربرد زبان تخصصی زبان‌شناسی در گفتمان‌شناسی. منظور من این است که سطحی از انتقاد از خود در این زمینه وجود دارد. یک نکته دیگر این است که در بریتانیا جریانی وجود دارد که جامعه‌دانشگاهی را هر چه بیشتر به سمت تعامل با جماعت

1. Michael Billig

پیش برود. از حدود ده سال پیش در ارزیابی‌های تحقیقی دانشگاه‌ها عامل تاثیرگذاری اجتماعی لحاظ شده است که تا ۲۰٪ ارزیابی تحقیقات را در بر می‌گیرد. این عامل تاثیرگذاری اجتماعی جدای از رفتن به کنفرانس‌های علمی یا فعالیت‌های معمول آکادمیک است و بیشتر متمرکز بر حیطه‌های ارتباطی بین دانشگاهیان و گروه‌های غیردانشگاهی دولتی و غیردولتی می‌باشد. به نظر من در ایران فاصله دانشگاه و جامعه کمی بیشتر است. جدای از مشکلات ساختاری، یکی از راهکارها می‌تواند این باشد که موضوع تحقیق بسیار متمرکز و محدود اما عمیق انتخاب شود. مثلاً موضوعی که کمتر به چشم افراد بی‌آید. اصولاً لزومی ندارد که به طور مثال، یک تز فوق لیسانس موضوع پیچیده و گسترده‌ای را به عنوان هدف تحقیق انتخاب کند. گاهی اوقات تمرکز سنجیده روی موضوعی ساده می‌تواند کارساز باشد. راهکارش این است که شما موضوع را خیلی پیچیده نگیرید. می‌توانید یک کار خیلی ساده انجام دهید و که تأثیر محدودتر اما محسوس‌تر داشته باشد. به عقیده من در برخی موارد سیاسی شدن موضوعات و حیطه‌های تحقیقی به کیفیت و کارایی تحقیقات ضربه می‌زند.

یزدان پور: آقای دکتر، شما مسیر جریان گفتمان‌شناسی انتقادی را شرح دادید که چطور شد که از آن پوسته آکادمیک اولیه خارج شد و وارد بسترهای اجتماعی شد و زبان را برای مطالعه در بسترهای تولید آن گذاشت و به این ترتیب، کاربردهای تازه‌ای پیدا کرد. حالا و در شرایط حاضر چه چشم‌اندازهایی پیش گفتمان‌شناسی انتقادی باز شده است؟ چه جریان‌هایی ممکن است شکل بگیرد؟

دکتر خسروی نیک: من بیشتر می‌توانم از منظر درونی این رشته صحبت کنم. الان به طور مشخص در دانشگاه لنکستر سرمایه‌گذاری زیادی روی «زبان‌شناسی پیکره‌ای» شده است. اصل مسئله هم گردآوری و ساخت پایگاه‌های وسیع داده‌های زبانی و به کارگیری تکنولوژی‌های جدید برای تحلیل این داده‌ها است. این روش خوبی است. سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای با پال بیکر و روث وداک (Baker et.al 2008) به این موضوع پرداختیم که چطور می‌توان زبان‌شناسی پیکره‌ای و گفتمان‌شناسی را در هم آمیخت که نقطه عطفی هم در این جریان شد. اما بلافاصله نگاه‌های انتقادی خوبی به این جریان ساخته شد که شما هم به آن اشاره کردید. این که این روش‌ها با این خطر مواجه هستند که خودشان تبدیل به هدف می‌شوند. وقتی مسئله دسترسی به حجم بالایی از داده و اطلاعات مطرح می‌شود، تحلیل گران ممکن است به لحاظ روشی به بستر اجتماعی تولید این داده‌ها توجه کمتری کنند و از این منظر زبان‌شناسی پیکره‌ای ممکن است از نقطه نظر انتقادی دور شود.

یزدان پور: بله در عمل پژوهشگر پشت انبوهی از داده‌های بی‌هویت گم می‌شود و برایش فرقی نمی‌کند که از کجا شروع کند.

دکتر خسروی نیک: و در نهایت چنین پژوهشی در نتیجه‌ای می‌رسد که از همان اول آشکار بود و بعضاً نیازی به پژوهش نداشت. تجربه ما در سال ۲۰۰۸ خیلی از ابعاد این روش را روشن کرد. در آن پروژه دو گروه تحقیقاتی تشکیل داده بودیم که مستقل از هم روی موضوع مشترکی کار می‌کردیم. گروهی با استفاده از روش کیفی گفتمان‌شناسی و گروه دیگری با روش کمی پیکره‌ای. بالای ۹۰ درصد یافته‌های ما یکسان بود.

در عین حال، با همه نقدهایی که این دو به هم دارند، استفاده ترکیبی از آنها به خصوص در مورد پروژه‌های گسترده خوب است چون روش کیفی به رغم همه تمهیدات، وسواس‌ها و دقت‌هایی که دارد، یکسره متهم به تفسیرگرایی بوده است و از آن طرف کار پیکره‌ای، اصل منظور و هدف از پژوهش و معماری‌های کلان آن را ممکن است گم کند. ترکیب این دو روش وقتی مفید است که هر دو نسبت به منظور و هدف پژوهش و زیرساخت‌ها و بسترهای آن آگاهی داشته باشند.

روند دیگری که الان شکل گرفته است همین «تحلیل گفتمان از منظر شناختی» Cognitive Discourse Analysis است. می‌دانید که زبان‌شناسی شناختی رشته با سابقه‌ای است. از نظر زبان‌شناسی این گروه‌ها به تبیین بهتر و بیشتر وضعیت کمک می‌کنند اما در عین حال تا حدی زیادی رویکردی روان‌شناسانه محور دارند که می‌تواند با اصل جامعه محور بودن گفتمان‌شناسی انتقادی تفاوت داشته باشد.

یزدان‌پور: یعنی به زیرساخت‌های اجتماعی توجه ندارند.

دکتر خسروی نیک: به نظرم آنها کار را روی یک فرد انجام می‌دهند و می‌خواهد آن را به کل جامعه تعمیم دهند. آن‌ها به عاملیت جامعه به عنوان یکی از عوامل اثرگذار مستقل توجه کافی ندارند و در عین حال در تلاش هستند به نوعی به روان‌شناسی اجتماعی برسند. مثل همان پارادوکسی که برخی از روندهای نظری در روان‌شناسی اجتماعی با آن مواجه است، نمی‌توان گفت چون یک مغز یک ساختار روانی و رفتاری خاص دارد، جامعه هم ساختارهای مشابهی دارد.

یزدان‌پور: البته بخش مهمی از روان‌شناسی اجتماعی درگیر موضوعاتی از قبیل رسانه‌ها و ارتباطات و رفتار توده‌هاست.

دکتر خسروی نیک: بله بحث‌های مهمی در روان‌شناسی اجتماعی مطرح هست مثل همین فرآیندهای ارتباطات جمعی و ارتباطات درون‌گروهی یا موضوعاتی که جنسیت ایجاد می‌کند. به هر حال گفتمان‌شناسان شناختی، نقش جامعه را خیلی کوتاه می‌کنند. به اعتقاد من گفتمان‌شناسی انتقادی تا حد زیادی مبتنی بر بساخت‌گرایی اجتماعی هست. البته نظریه‌پردازانی همچون لاکلاو و موغه^۱ را هم داریم که بساخت‌گرایان رادیکالی به حساب می‌آیند. ولی این رویکردها می‌توانند با

1. Laclau and Mouffe

همدیگر ادغام شوند. در هر صورت، گفتمان‌شناسی شناختی جریان مهم و در حال رشدی است. جریان دیگری که خیلی رشد کرده multimodality است که می‌توان معادل «چندوجهی» را برای آن پیشنهاد کرد. براساس این روش، شما دیگر محدود به زبان کلامی نیستید و تمامی نظام نشانه‌ای وارد بحث و تحلیل می‌شود. البته چنین عملی پیش از این هم بوده است و افرادی مثل «ون لیوین»^۱ و دیگران در این زمینه تجربه‌های گسترده‌ای داشته‌اند اما امروز بیشتر روی آن تمرکز ایجاد شده است. به خصوص در پژوهش‌های پیچیده علوم اجتماعی که مجموعه عظیمی از داده‌های غیرمتنی وجود دارد، راهی جز مراجعه به این روش وجود ندارد و برای همین هم باید چارچوب‌های نظری آن را توسعه داد.

یزدان پور: خود شما به صورت مشخص درگیر با کدام یک از این روش‌ها هستید؟
 دکتر خسروی نیک: من در عمل درگیر کار روی گفتمان‌شناسی در فضای دیجیتال شده‌ام که می‌تواند یکی از روندهای در حال رشد به حساب آید. کار در این حوزه را خیلی مهم یافته‌ام که قدری هم دیر شده است. من به کار خودم عنوان «مطالعات گفتمانی رسانه‌های اجتماعی» (KhosraviNik 2016 forthcoming, Unger, Wodak and KhosraviNik 2017) می‌دهم و منظورم از این رسانه‌های اجتماعی هم بیشتر از آن که فنی باشد، تعریفی ارتباطی است که بین ارتباطات جمعی و میان‌فردی می‌نشیند. به نظر من برای کار پژوهشی در این حوزه باید به چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی دقیقی رسید.

یزدان پور: آیا کاری هم در این زمینه انجام شده و به چه یافته‌هایی رسیده‌ایم؟
 دکتر خسروی نیک: بله در چند سال گذشته کارهایی روی فیسبوک انجام داده بودم که نوع خاص ناسیونالیسم ایرانی رایج در فضای فیس‌بوک را مورد تحلیل قرار داده بودم، از جنس همان بحث‌هایی که درباره خلیج فارس شکل گرفته بود (KhosraviNik and Zia 2014). کار دیگری از هم از آن طرف میدان پیش رفت که رسانه‌های اجتماعی عرب‌زبان را در واکنش به ایران و به صورت مشخص موضوع خلیج فارس تحلیل می‌کرد. به تازگی هم با همکارانی مثل جانی آنگر^۲ و روث وداک در این حوزه کارهایی انجام داده‌ایم که بیشتر در زمینه چارچوب‌های نظری و روش‌شناسی بوده است.

یزدان پور: به نظر می‌رسد که این موضوع تازه‌ای است چون دیگر آن ساختار رسانه‌های مرسوم را ندارد.

دکتر خسروی نیک: بله. در عمل چالش‌های تازه‌ای بر سر راه کل جریان گفتمان‌شناسی

1. van Leeuwen
 2. Johann W Unger

انتقادی ظاهر شده است. در واقع این چالش رسانه‌های اجتماعی گریبان خیلی از رشته‌ها و روش‌های مطالعاتی رایج در علوم اجتماعی را هم می‌گیرد. چون در این حوزه که ما هستیم ادبیات رایج به نوعی به این نتیجه رسیده است که در کل با مفاهیمی مثل «گفتمان»، «بازنمایی» و «مخاطب» نمی‌توان به جایی رسید یا به همین ترتیب، دیگری چیزی به نام «قدرت گفتمانی» به آن معنای رایج وجود خارجی ندارند.

یزدان‌پور: بله در رسانه‌های اجتماعی ما قدرت‌های کوچکی را می‌بینیم که به صورت لحظه‌ای ساخته می‌شوند و بعد کنار می‌روند.

دکتر خسروی نیک: شما وقتی درباره رسانه‌های جمعی صحبت می‌کنید می‌گویید یک قدرتی وجود دارد و چون توده‌ای از مخاطبان هم هستند، با این رسانه‌ها می‌توان آن جمعیت را تحت تأثیر قرار داد. اما رسانه‌هایی اجتماعی با دینامیک متفاوتی کار می‌کنند و این مفاهیم بی‌موضوع می‌شوند. بحث بر سر این است که باید همه این مفاهیم سنتی را کنار گذاشت. در این حوزه حتی گفته می‌شود که همه تلاش‌های پنجاه شصت ساله کسانی مثل استوارت هال هم در اینجا کارآیی‌های خود را از دست می‌دهند. البته بحث‌ها خیلی جدی و دامنه‌دار هستند و کسان دیگری هم مثل نیک کولدردی همچنان به نظریه‌های انتقادی و جامعه محور موجود تکیه دارند.

یزدان‌پور: نظر خود شما چیست؟ در کدام یک از این روندها شرکت دارید؟

دکتر خسروی نیک: من به طور خاص فکر می‌کنم باید به تعریفی از گفتمان‌شناسی انتقادی در رسانه‌های اجتماعی برسیم تا زمینه‌های کار انتقادی گفتمان محور در حوزه رسانه‌های اجتماعی باز تعریف شود. برای این کار باید به الگوهای نظری و روش‌شناختی تازه‌ای رسید. به عنوان نمونه من در یک مقاله نشان داده‌ام که چطور قدرت همیشه پشت گفتمان نیست، یعنی این طوری نیست که گفتمان‌ها همیشه به مراکز قدرت تکیه دارند (KhosraviNik 2014). بر اساس تعریفی فوکویی، رسانه‌های جمعی همیشه قدرت دارند چون خیل افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما در این مقاله من نوعی از گفتمان را تشخیص داده‌ام که قدرت درونی دارد. مثل همین صحبت‌هایی که ما داریم انجام می‌دهیم. این نوع از قدرت گفتمانی، پایین به بالا است. هابرماس خیلی بهتر از فوکو این نوع از قدرت مستتر در گفتمان را شرح می‌دهد.

به این ترتیب، اگر بخواهیم به نظریه‌ای در خصوص قدرت در رسانه‌های اجتماعی برسیم، خیلی خوب می‌توانیم به هابرماس استناد کنیم. البته هنوز هم فکر می‌کنم آن بحث‌های فوکویی مطرح هستند، چون یک وجه دیگر رسانه‌ای اجتماعی آن صنعتی است که مبتنی بر یک اقتصاد سیاسی است و این وسط بحث‌های مهم و گسترده‌ای در خصوص حق دسترسی، شکاف دیجیتال، طبقه اجتماعی و عوامل تولید محتوا هم مطرح می‌شود. بنابراین شما نمی‌توانید بگویید به صورت کلی رسانه‌های جمعی از بین رفته است. من مخالف کنار گذاشتن این نظریه‌ها هستم.

به هر حال، ساخت یک مدل گفتمان‌شناسانه انتقادی برای رسانه‌های اجتماعی کار بزرگی است، ما هم ادعای زیادی نداریم اما همه تلاشمان را گذاشته‌ایم که به یک چارچوب نظری دقیق و کارآمد برسیم. واقعیت این است که کارهایی که الان در این حوزه انجام می‌شود، به تفاوت‌ها و تمایزهای خاص آن بی‌تفاوت است. برای کار در این حوزه هم پژوهشگران دوباره داده‌ها را جمع می‌کنند و همان روش‌های قبلی را بدون در نظر گرفتن ساختار رسانه‌ای جدید پیگیری می‌کنند. یزدان‌پور: به طور مشخص می‌توانید به برخی از وجوه تمایز اشاره کنید؟

دکتر خسروی نیک: در گفتمان‌شناسی انتقادی شما باید پروسه‌های تولید و مصرف گفتمان‌ها را تبیین کنید. الان این ایراد وارد می‌شود که در واقع سه بخش برای تحلیل و تبیین متن وجود دارد: تولید، توزیع و مصرف. یعنی روند توزیع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. پیش از این و در مورد رسانه‌های جمعی توزیع امری بدیهی و یکسان بوده است، چون قدرت متمرکز وجود داشته است. اما الان در مورد رسانه‌های اجتماعی تا حدود زیادی تولید کننده، توزیع کننده و مصرف کننده متون، افراد عادی جامعه هستند و روند خطی تولید متن از تولید به مصرف، جایش را به نظام در هم پیچیده تولید و مصرف متون داده است که می‌تواند به تمرکزهای گفتمانی مهم منجر شود. یزدان‌پور: الان تولید هم به معنای خرد معنا پیدا می‌کند، یعنی اگر در رسانه‌های جمعی یک مرکز کار تولید را بر عهده داشت، الان فاصله زیادی میان تولید کننده و مصرف کننده گفتمان وجود ندارد.

دکتر خسروی نیک: بله در فصلی که با جانی‌انگر در کتاب «روش‌های مطالعه گفتمان انتقادی» نوشته‌ام، الگویی ارائه شده است بر اساس آن الگوهای صنعتی هنوز هم وجود دارند اما ساختاری دوسویه پیدا کرده‌اند. همان طور که توضیح دادم اینجا دیگر روند خطی و یک طرفه نداریم و بیشتر مسیرها دایره‌ای و سیال است. به همین خاطر هم هست که شما نمی‌توانید تشخیص بدهید که تجمع‌های گفتمانی در کجا شکل می‌گیرد و همین تجمع‌های گفتمانی هستند که قدرت را می‌سازند. برای همین هم هست که ما در بحث‌های جدید با مفهومی مثل «فضاهای جدید قدرت» مواجه هستیم چون پیش از این مشخص بود که قدرت در کجا قرار دارد اما در اینجا غیرقابل پیش‌بینی‌هایی هم داریم که می‌تواند به هر سمتی برود و هر کاری بکند و به این ترتیب، سیالیت زیادی در موقعیت واقعی قدرت گفتمانی پدید آمده است. شاید یکی از مثال‌های قدرت گفتمانی تمرکزی در رسانه‌های اجتماعی را بتوان در تأثیری که این رسانه‌ها در انتخابات اخیر ایران داشته‌اند، در نظر گرفت. در حالیکه در نظام رسانه‌ای جمعی، سوق دهی عرصه عمومی از طریق سوق دهی رسانه‌های جمعی می‌توانست انجام شود، در دینامیک تعاملی رسانه‌های اجتماعی تولید و توزیع متون به طور غیرقابل پیش‌بینی‌ای در جریان بوده است و به همین ترتیب روند متقاعدسازی سیاسی تحت تأثیر قرار گرفته است.

یزدان‌پور: الان به خصوص در ایران موقعیتی به وجود آمده است که رسانه‌های اجتماعی خیلی برجسته‌تر شده‌اند و اثرگذاری‌های آن را روی انتخابات اخیر هم دیدیم. البته به نظر می‌رسد که این پدیده خاص ایران نیست و ما در همه جای جهان شاهد موجی از عقب‌نشینی رسانه‌های مدرن در برابر رسانه‌های اجتماعی هستیم. کل دستگاه علوم انسانی و دانشگاه چقدر آمادگی دارد که تبیینی از این پدیده به دست دهد؟

دکتر خسروی نیک: واقعیت این است که خیلی از نظریه‌های انتقادی که من و شما می‌شناسیم و به آنها استناد می‌ورزیم در مورد رسانه‌های اجتماعی در نوعی سکون و سکوت به سر می‌برند. حالا معلوم نیست در حالت شوک هستند یا اتفاق دیگری افتاده است. این در حالی است که برای مثال رویکردهای نو مک‌لوهانی^۱، همان‌ها که تکنولوژی را پایه می‌دانند، در طول یک دهه گذشته حجم عظیمی از ادبیات نظری تولید کرده‌اند و به نوعی، همه این میدان را به تسخیر خود درآورده‌اند و به مطالعات آن در راستای اهداف خودشان جهت داده‌اند. برای همین یکی از سخت‌ترین کارهای ما این است که باید به مفاهیم ساخته شده توسط این گروه‌ها پاسخ دهیم. حتی همکاران خود من تحت تأثیر این جبر تکنولوژی هستند و از طرف دیگر همه آن نظریه‌پردازانی که به رشته ما معنا و قوام بخشیده‌اند، الان یا کم کار شده‌اند یا در موضع انفعالی قرار گرفته‌اند. اینرسی و سکون غیرمفیدی در حوزه علوم ارتباطی انتقادی در رسانه‌های اجتماعی وجود دارد. البته نظریه‌پردازان قدیمی همچنان تاثیرگذار هستند اما کمتر در میدان ظاهر می‌شوند و شما باید آنها را در گوشه و کنار دانشگاه‌ها پیدا کنید. می‌دانید که کل نظریه‌گفتمان‌شناسی انتقادی روی شانه نظریه‌های انتقادی در جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و بقیه بنا شده است و الان که فضاهای جدیدی برای مطالعه به وجود آمده است، آن‌ها استحکام سابق را ندارد.

یزدان‌پور: چه توصیه‌ای برای پژوهشگران ایرانی دارید که وارد این حوزه می‌شوند. عوامل زیادی باعث شده است که ما غنی‌ترین و پردامنه‌ترین ابعاد رسانه‌های اجتماعی را در کل جهان تجربه کنیم و مطالعه این ابعاد، نیاز به چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی ویژه‌ای دارد.

دکتر خسروی نیک: این فرصت خوبی برای پژوهشگران ایرانی هم هست چون فضا باز است و می‌توانید از منظر خودتان کارهایی را تعریف کنید. زیرساخت‌ها و بسترها خیلی مهم هستند و اینجا هم همان طور که گفتید بسترهای متمایز و مهمی وجود دارد. چه خوب است بیاییم به زبان فارسی هم که شده تعریف‌ها و مفاهیم جدیدی را بسازیم و توسعه دهیم.